

نقش‌مایه‌های شرقی - ایرانی در آثار نیکالای گومیلیوف

مرضیه یحیی‌پور^{۱*}، زینب صادقی سهل‌آباد^۲

۱. استاد گروه زبان و ادبیات روسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران
۲. عضو هیئت علمی گروه زبان روسی، دانشگاه الزهرا (س)، تهران، ایران

پذیرش: ۹۱/۸۷

دریافت: ۹۱/۳/۳۱

چکیده

در این مقاله ضمن معرفی نیکالای گومیلیوف، «پدر آکمه‌ایسم» روسیه کوشیده‌ایم، نحوه آشنایی او را با شرق و تأثیرپذیریش از آثار شرقی را بررسی کنیم. گومیلیوف با تأسی از شرق و الگو قرار دادن عناصر شرقی در اشعارش، آثار بی‌نظیر و منحصر به فردی خلق کرده است که در این نوشتار با تجزیه و تحلیل برخی از آنها سعی کرده‌ایم منابع الهام آن‌ها را مشخص کنیم. از مهم‌ترین و جالب‌ترین اشعار او «درویش مست»، «تأسی از زبان فارسی»، «مینیاتور پارسی»، «زائر» و نمایشنامه منظوم «فرزند خدا» است که در آن‌ها به وضوح می‌توان جهان‌بینی شرق‌گرایانه او را دید. گومیلیوف که در مکاتبات دوستانه خود نیز از تخلص «حافظ» استفاده می‌کرد، همواره در جست‌وجوی راهی برای غنی کردن فرهنگ سرزمین خود و نزدیک کردن آن به عناصر معنوی شرق بود؛ از همین‌روست که در آثار او سرچشمه‌های معنوی و روحانی شرق با صور و شمایل شاعرانه انعکاس یافته و جهان‌بینی او را تحت تأثیر خود قرار داده، به طوری که او را از سایر نویسندگان و شاعران عصر نقره‌ای روسیه متمایز کرده است. در این مقاله همچنین به موضوع چگونگی انعکاس عناصر شرقی، تعالیم عرفان اسلامی و تصوف، در آثار این شاعر اشاره خواهیم کرد.

واژگان کلیدی: گومیلیوف، شرق، عناصر شرقی، ایران، تصوف، الهام.

دوفصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش‌های ادبیات تطبیقی
دوره ۲، شماره ۱ (پیاپی ۳)، بهار و تابستان ۱۳۹۳، صص ۱۹۳-۲۲۰

E-mail: myahya@ut.ac.ir

* نویسنده مسئول مقاله:

این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی با عنوان «شرق در آثار نیکالای گومیلیوف، نویسنده معاصر روسیه» است که با شماره ۴۶۰۵۰۰۶/۱/۱۶ و اعتبارات معاونت محترم پژوهشی دانشگاه تهران در دست انجام است.

۱. مقدمه

نیکالای گومیلیوف در سال ۱۸۸۶م. در شهر کرانشتات^۱ روسیه به دنیا آمد. کودکی شاعر در تسارکویه سیلو (روستای تزاری) سپری شد. در سال ۱۹۰۰ م. خانواده‌اش به قفقاز نقل مکان کردند و اولین شعر او در روزنامه تفلیس چاپ شد. در روسیه، گومیلیوف را «پدر آکمه‌ایسم» در ادبیات روسی می‌شناسند. آشنایی وی با شاعره بزرگ و محبوب روسیه، آنا آخمتووا^۲، به ازدواج آن‌ها انجامید. این زوج شاعر به همراه چهار شاعر دیگر روسیه (سرگئی گارادتسکی^۳، اوسپ ماندلشتام^۴، میخائیل زنگویچ^۵، ولادیمیر ناریوت^۶) مکتب آکمه‌ایسم را در کشور خود پایه‌گذاری کردند. طول عمر «آکمه‌ایسم» به عنوان یک مکتب ادبی چندان طولانی نبود و دوره رواج چندان نیز نداشت (۱۹۱۲-۱۹۱۴ م.)، اما از آنجا که با نام شش شاعر بزرگ روسیه آذین شده بود، اثر پایداری از خود و تأثیر قابل توجهی بر شاعران سده بیستم روسیه باقی گذاشت (Pogover, 2008: 78).

آثار گومیلیوف بسیار اندک مورد تحقیق و بررسی قرار گرفته است و در عمده آثاری نیز که درباره وی به طبع رسیده، تنها به زندگی و ویژگی‌های کلی و سطحی آثار او، به عنوان یکی از شاعران سده بیستم و پدر آکمه‌ایسم در روسیه، پرداخته شده است. در عین حال دشواری ترجمه اشعار گومیلیوف، باعث شده تا به این «عجوبه آکمه‌ایسم و عبور از سمبولیسم» در کشور ما نیز توجهی نشود و ناشناخته باقی بماند. چنانکه در آثار گومیلیوف عناصر شرقی، بسیار به چشم می‌خورد. اشعار وی بیشتر درباره کشورهای آفریقایی، عربی و فارسی‌زبان است ولی نقدهای انجام شده چندان شایسته اشعار او نیست. شاید دلیل اساسی، دشواری اشعار وی و شکل‌گیری آن‌ها با مفاهیم خارجی باشد.

در این مقاله می‌کوشیم به این سؤال پاسخ دهیم که علت توجه و گرایش این شاعر جوان به شرق چیست و چه موضوعات شرقی در اشعار او وجود دارد؟ بنابراین با طرح این سؤال و پاسخ دادن به آن، گرایش‌های شرقی نیکالای گومیلیوف را با نقد اشعار وی برای اولین بار در کشورمان بررسی خواهیم کرد.

از یک سو تماس با مسلمانان زمینه آشنایی روس‌ها با فرهنگ شرق را فراهم آورد و از طرف دیگر از سده هجدهم میلادی، زبان فرانسه، زبان فاخری در روسیه به‌شمار می‌آمد و

بیشتر اشراف به آن زبان سخن می‌گفتند؛ به طوری که الکساندر پوشکین، شاعر بزرگ روسیه، در کودکی این زبان را بهتر از زبان مادری خود می‌دانست و به همین علت اشراف و ادیبان روسیه از طریق زبان فرانسه با آثار شاعران بزرگ ایران مانند فردوسی، حافظ، خیام، مولانا، سعدی و عطار آشنا بودند. اما به تدریج مردم روسیه نیز با ترجمه آثار این نویسندگان به زبان روسی، با آثار شاعران ایران زمین آشنایی پیدا کردند. در سده نوزدهم قازان و پترزبورگ به مراکز شرق‌شناسی روسیه تبدیل شدند. در سال ۱۷۹۶م. سه باب از گلستان سعدی از زبان فرانسه به روسی برگردانده شد. ترجمه این آثار سبب شد تا شاعران و نویسندگان روسی مجذوب فرهنگ و ادبیات شرقی به‌ویژه ایران شوند. نمونه بارز آن پوشکین، «خورشید ادبیات روسیه»، است. او به‌عنوان محبوب‌ترین شاعر روس‌ها توجه خاصی به فرهنگ و ادبیان شرقی، از جمله حافظ و سعدی داشت و خود نیز به‌عنوان شاعری پیشکسوت، مورد علاقه و توجه تمام شعرا و نویسندگان روس پس از خود بود؛ بنابراین از طریق او و آثار شرقی وی که اندک هم نیستند، بابت گشوده شد که سایر نویسندگان شعرای روس نیز با شرق و به‌ویژه ایران آشنا شوند.

آشنایی با ایران باعث شد تا شاعران روس در مدح شاعران ایران، مانند حافظ و سعدی، اشعاری بسرایند. برای نمونه پوشکین:

در شعر «در نسیم دلنواز فواره‌ها» از سعدی و فرزندان وطنش به نیکی یاد می‌کند. از نظر پوشکین گفتار سعدی، حکیمانه و حکمتش زرین و به‌مانند در است و گفتار سخنور شرقی، همه را به تعجب وامی‌دارد. پوشکین نقش و نگار گفتار سعدی را همانند نقش و نگار قالی خوش‌الوانی می‌داند که زینت‌بخش مجالس باشکوه است. او معتقد است که افسونگری کلام سعدی را تاکنون هیچ صاحب استعداد متفکری نداشته است و هیچ‌کس تاکنون با چنین مهارتی شعر نسروده و حکایت ننوشته است و وطن سعدی بابصیرت و نغزگو نیز، بس شگفت‌انگیز است (کریمی مطهر و یحیی‌پور، ۱۳۹۰، ۹۲-۹۳).

گومیلیوف در چهارده سالگی همراه خانواده به قفقاز نقل مکان کرد و در مدارس تفلیس به تحصیل پرداخت. شاید یکی دیگر از دلایل علاقه و اشتیاق او نسبت به شرق، زندگی در قفقاز و سفرهای متعدد او بوده گرایش و توجه او به شرق تا به حدی بود که بخش قابل توجهی از آثار او تحت‌تأثیر افسانه‌ها، فرهنگ و ادیان شرقی خلق شده‌اند و آخرین مجموعه اشعارش یعنی *ستون آتش* مزین به اشعار مربوط به ایران است.

تأسی از پیشکسوتان و تأثیرپذیری از شرق باعث شد تا گومیلیوف حتی خود را از سرزمین دیگر، یعنی شرق بداند. او در شعری با عنوان «من و شما»، به تفاوت خود با سایرین اشاره می‌کند و درباره‌ی علایق شرقی خود چنین می‌سراید:

«آری می‌دانم من به‌مانند شما نیستم

از سرزمین دیگری آمده‌ام

و گیتار را دوست نمی‌دارم

بلکه نوای بکر سورنا را دوست می‌دارم...»^۷ (Гумилев, 2001: 145/3).

هرچند شرق هسته‌ی مرکزی آثار گومیلیوف را تشکیل می‌دهد، ولی درحال حاضر اثر یا تحقیقی وجود ندارد که به‌صورت گسترده به تجزیه و تحلیل آثار شرقی شاعر پرداخته باشد. برخی تحقیق‌ها و کتاب‌های موجود درباره‌ی گومیلیوف و آثارش به روسی عبارت‌اند از: **نیکالای گومیلیوف**^۸ اثر و. لوکنیتسکیا؛ **راهی به سوی آکمه‌ایسم**^۹، اثر باکسر؛ **سمبولیسم مذهبی گومیلیوف**^{۱۰} از آبراجنوا؛ **درام گومیلیوف در تقابل فرهنگ سده‌ی نقره‌ای**^{۱۱} اثر آکیمووا؛ **تحول شکل‌های بالاد در منظومه‌های گومیلیوف**^{۱۲} اثر و باریتسیخ. متأسفانه خوانندگان ادبیات روسی در ایران نیز با آثار این نویسنده‌ی بزرگ تقریباً بیگانه‌اند.

نوآوری تحقیق در این است که اشعار گومیلیوف و به‌ویژه اشعار شرقی او تاکنون در ایران مورد نقد و بررسی قرار نگرفته است و رابطه‌ی او با شرق و تأثیرپذیرش از آن تاکنون از دیدگاه ایرانی - شرقی مطرح نشده است و باوجود آنکه وی بنیان‌گذار مکتب آکمه‌ایسم در روسیه و از مشهورترین شاعران سده‌ی نقره‌ای آن سرزمین است، در کشور ما هنوز ناشناخته باقی مانده است. تأثیر او از شرق آنچنان بوده است که هم‌عصرانش او را «حافظ» خطاب می‌کرده‌اند و خود نیز در نامه‌های دوستانه‌اش به‌همین عنوان تخلص می‌کرده است. وی همچنین به‌دلیل علاقه‌ی عجیبش به خواجه حافظ شیرازی، در چندین شعر به شخصیت این شاعر بزرگ و گرانقدر ایران توجه نشان داده است.

در این نوشتار کوشیده‌ایم تا ضمن نشان دادن اهمیت و جایگاه شرق و ایران در اشعار گومیلیوف، ابتدا با بررسی برخی اشعار وی، به چگونگی الهام‌پذیرفتن شاعر از عناصر و مضامین شرقی و تعالیم عرفان اسلامی پی ببریم و سپس با ذکر نمونه‌هایی از این عناصر و مضامین در اشعار وی، جنبه‌های شرقی و ایرانی آن‌ها را به‌صورت ملموس و آشکارا نشان

داده و به اثبات برسانیم. همچنین در این تحقیق برای نخستین بار به منبع درست الهام شعر «درویش مست» او اشاره شده است.

۲. بحث و بررسی

نیکالای گومیلیوف علاقه وافری به شرق داشته است، گرچه حوزه مطالعات او درباره شرق به صورت دقیق مشخص نیست، ولی در هر صورت او اشعار شرقی شاعران پیشین خود، به ویژه پوشکین را مطالعه کرده، همچنین از دوستان شرق شناس خود یا در سفرهایش به ممالک اسلامی و شرقی اطلاعات خاصی درباره شرق کسب کرده بود. بنابراین به طور مسلم، مقایسه آثار او با آثار صوفیانه و یا یافتن موضوعات شرقی در آنها، می‌تواند نمایانگر تشبیهات جالبی باشد.

علاقه به شرق و اقتباس از نقش‌مایه‌های (موتیوهای) شرقی، در سده‌های نوزدهم و بیستم همواره به صورت جریان‌های دائمی مطرح بوده و بازتاب گسترده‌ای داشته است. این علاقه در نیمه دوم سده نوزدهم به شکل محسوسی در روسیه و اروپا گسترش یافت. این مسئله تا حدود زیادی به بحران جهت‌گیری آثار اروپایی مربوط است، زیرا در آن دوران خوانندگان آثار اروپایی و از جمله روسی، به نبود مسائل معنوی و روحانی در آثار خود دچار بودند. نویسندگان و هنرمندان اروپایی برای رفع این مشکل به آثار و هنر شرقی پناه برده و با الهام از آنان، با ایجاد ایده‌های مشابه، آثاری آفریدند که نقش‌مایه‌های شرقی از نکات کلیدی آنها به شمار می‌آید.

اگرچه این پدیده در آثار گومیلیوف از لحاظ کمی، بخش عظیمی را دربر نمی‌گیرد، اما از لحاظ کیفی، این تأثیر بسیار زیاد بوده و در آثار وی اهمیت بسیار دارد. به نظر می‌رسد آشنایی با آثار کلاسیک فارسی، در زندگی هنری شاعر جایگاه مهمی داشته است، زیرا در زندگی وی، نشانه‌های بسیاری را می‌توان یافت که گواه علاقه و عشق او به مشرق‌زمین است. سفرهای او به سرزمین‌های شرقی و گرایش‌های کاملاً روشن و بدیهی او نسبت به هنر شرقی گواه این مطلب است. در بین موضوعات و شخصیت‌های آثارش، نمونه‌های بسیاری را می‌توان دید که قرینه‌های شرقی دارند. ترجمه حماسه «گیل‌گمش»^{۱۳} که به کمک و راهنمایی

دوستان شرق شناس خود آن را انجام داد، از دیگر دلایل گرایش او به شرق است. در بین دوستان گومیلیوف هنرمندانی مانند م. لاری اوف^۴ و ن. گانچارووا^۵ بودند که مشرق زمین را «نخستین سرچشمه همه هنرها» قلمداد می کردند (اینترنتی: www.silverage.ru/poets).

گومیلیوف با شاعران ایرانی، نقش مایه ها و سیمای اشعار فارسی و هنر ایرانی نیز کاملاً آشنا بود. عناصر و مضامین ایرانی مانند گل سرخ، بلبل، گل های شیراز، فرش ایرانی، مینیاتور فارسی، ساقی، رند، درویش و... در اشعار وی مشاهده می شوند. از میان اشعاری که او به تأسی از فرهنگ و ادب ایرانی- شرقی سروده، می توان به سه شعر «درویش مست»، «تأسی از زبان فارسی» و «مینیاتور پارسی» در مجموعه *ستون آتش* اشاره کرد و علاوه بر آن ها نمایشنامه منظوم «فرزند خدا» را نیز نام برد.

ویاچسلاف ایوانوف^۶، از شعرای مشهور سده نقره ای روسیه، در پترزبورگ انجمن حافظ- شناسان را تشکیل داد. افراد مشهوری مانند ل. س. باکست^۷، ن. آ. بردیایف^۸، س. م. گارادتسکی، ل. د. زیناویوا- آنیبال^۹، م. آ. کوزمین^{۱۰}، و. ف. نوول^{۱۱} و نیز ک. آ. ساموف^{۱۲} در این انجمن شرکت داشتند. اولین جلسه این گروه در می سال ۱۹۰۶م. در پترزبورگ تشکیل شد. گومیلیوف نیز با این گروه آشنایی داشت و غزل های حافظ را که در آنجا خوانده می شد، می ستود.

• ایران زمین همواره با سنتها و معنویات مسلمانان و شاعران بزرگ و برجسته خویش، در مرکز توجه شاعران بزرگ روسیه قرار داشته است، گومیلیوف نیز از این گروه جدا نبوده و ایران را منبع الهام و ذوق شاعرانه می دانسته است. شعرای سده نقره ای روسیه، ایران را به عنوان سرزمین عرفان و شعر شناخته بودند، چنین برداشتی درباره زبان فارسی نیز در کشور روسیه وجود داشته است که پیشینه آن به سده دوازدهم باز می گردد. در آن زمان در روسیه، زبان های شرقی هرکدام سمبل و نماد چیزی بودند؛ برای مثال زبان عربی نماد مذهب و علم، زبان ترکی نماد جنگ و حکومت و زبان فارسی نماد شعر، فصاحت و بلاغت بوده است. بزرگان روسیه، ایران را سرزمین ستارگان تابناک ادبیات (حافظ، سعدی، جامی، مولانا، انوری، فردوسی، نظامی و خیام) می دانستند (Roskina, 2011).

• از نظر گومیلیوف «تنها در شعرهایی که متعلق به شرق هستند و شاید در ترانه های ملی روسی که به شدت با ویژگی و اصالت شرقی آذین شده اند و رنگارنگی و نقش و نگار

فرش‌های ایرانی را به یاد می‌آورند، می‌توان قدرت و سادگی را یافت» (Ibid).

یکی از اشعاری که گومیلیوف در آن از نقش‌مایه‌ها و سیمای‌های اشعار فارسی بهره گرفته، شعر «درویش مست» است که تا به امروز هیچ‌یک از محققان نتوانسته بودند، منبع صحیح الهام نگارش آن را بیان کنند. در سال ۱۸۸۹م. والناتین ژوکوفسکی^{۲۳}، شاعر و شرق-شناس روس، مقاله‌ای با عنوان «ترانه ناصرخسرو»^{۲۴} به چاپ رساند و در آن ترجیع‌بندی را ترجمه کرده بود که از نظر وی متعلق به ناصرخسرو قبادیانی بود. در سال ۱۹۱۵م، در اولین جلد کتاب *تاریخ ایران، ادبیات آن و صوفیگری درویشی*^{۲۵}، آ. ی. کریمسکی^{۲۶}، ترجمه ژوکوفسکی را با اندکی تغییر به چاپ رساند و درباره منبع آن نیز هیچ تردیدی نکرد (Reйснер, 2006: 90) در سال ۱۹۲۳ م.، و. ابرمان^{۲۷} در مقاله‌ای در جلد چهارم «یادداشت‌های شعبه شرقی انجمن باستان‌شناسی روسیه»^{۲۸} به‌طور مشخص منبع الهام شعر «درویش مست» گومیلیوف را ترجمه شعر ناصرخسرو قبادیانی توسط و. آ. ژوکوفسکی معرفی نمود. گفتنی است که این ترجمه به نثر است و تا به امروز محققان نیز در پیروی و تأیید سخن ابرمان و دیگران، منبع الهام شعر «درویش مست» گومیلیوف را همین ترجمه اعلام کرده‌اند، برخلاف تصور همه محققان روسی، به‌سختی بتوان ترجیع‌بند ترجمه شده به‌وسیله ژوکوفسکی را منسوب به ناصرخسرو دانست، زیرا در هیچ‌یک از چاپ‌های معتبر قدیم و جدید دیوان وی، چنین ترجیع‌بندی مشاهده نشد. دومین دلیلی که نظریه ابرمان و سایر محققان روس را درباره انتساب این شعر به ناصرخسرو نقض می‌کند، این است که زبان شعر بیشتر به حال و هوای اشعار صوفیان نزدیک است و از سبک تعلیمی، اخلاقی و فلسفی ناصرخسرو که بیشتر جنبه تبلیغی و وعظی دارند، به دور است. به‌نظر می‌رسد ترجمه ژوکوفسکی از روی اثری صورت گرفته است که به زمان جدیدتری نسبت به ما تعلق دارد و ژوکوفسکی به اشتباه آن را اثر ناصرخسرو تصور کرده است. البته شعر گومیلیوف نیز اقتباس کامل و صددرصد از این ترجمه نیست. تحقیقات ژوکوفسکی درباره صوفیگری و همچنین سبک ترجیع‌بند مذکور، مؤلفان این پژوهش را بر آن داشت تا در بین شاعران اهل تصوف، در جستجوی شاعر آن برآیند. در این جست‌وجو به ترجیع‌بندی از شاعر درویش سده هشتم هجری، ناصر بخارایی (متوفی به سال ۷۷۳ هـ)، برخورد کردیم که به‌نظر می‌آید ترجمه ژوکوفسکی بر اساس آن

صورت پذیرفته است. ظاهراً این ترجیع بند از موفقیت زیادی برخوردار بوده و انگیزه تقلیدهای بسیاری در ادبیات فارسی و ترکی شده است که برای نمونه می توان به ترجیع بند های هاتف اصفهانی (متوفی به سال ۱۱۹۴ هـ) و صوفی مشهور، نورعلیشاه (متوفی به سال ۱۲۱۵ هـ)، اشاره کرد.

البته در این جست و جو، ترجیع بند دیگری نیز از شاه نعمت الله ولی (متوفی به سال ۸۳۲ و به روایتی ۸۳۴ هـ) مشاهده شد که شباهت بسیاری با ترجیع بند مذکور دارد. این ترجیع بند نیز از نه خانه یا رشته تشکیل شده که هر خانه اصلی متشکل از نه بیت است. بیت ترجیع یا برگردان نیز تقریباً مشابه بیت ترجیع در شعر ناصر بخارایی است:

که سراسر جهان و هرچه در اوست عکس یک پرتویست از رخ دوست
با بیت ترجیع اثر ناصر بخارایی مقایسه کنید:

که جهان پرتویست از رخ دوست جمله کاینات سایه اوست

در ذیل برای آشنایی بهتر و کامل تر، ابتدا تنها چند خانه از ترجیع بند ناصر بخارایی را آورده (به دلیل طولانی بودن شعر) و سپس با شعر گومیلیوف مقایسه کرده و وجوه اشتراک آن ها و سیمای اخذ شده به وسیله گومیلیوف را یادآور می شویم:

سرو با تو سخن ز بالا گفت قامت تو جواب رعنا گفت
جان تو را ماه گفت روشن شد دل تو را سرو خواند و زیبا گفت
لب لعلت به طعنه لؤلؤ را حلقه در گوش کرد و لالا گفت
آب شد بحر، از آن که دیده من قصه خود به دریا گفت
ما سخن را نهفته می گوئیم راز پوشیده را که پیدا گفت؟
دی به دکان کوزه گر رفتم خواستم راز آشکارا گفت
در صف کوزه ها چونبشستم کوزه ای زان میانه با ما گفت

که جهان پرتویست از رخ دوست

جمله کاینات سایه اوست

منم آن رند عمر داده به باد که چو من عمر، کس به باد نداد
بنده ساکنان دیر شده گشته از بند روزگار، آزاد

از دوا فارغ و ز رنج ایمن در بلا خرم و به غم‌ها شاد
 بهر می چون قدح میان بسته یافتنه از شرابخانه گشاد
 یار با من قرین و من مهجور کس بدین بخت در زمانه نژاد
 سرم از ناله آشکار شد رازم از خون دل برون افتاد
 چون به کلی ز خود فنا گشتم بازگویم هرچه باداباد

که جهان پرتویست از رخ دوست

جمله کاینات سایه اوست

ما خراباتیم و رند و گدای که نداریم غیر میکده، جای
 ایمن از کفر و راحت و از رنج فارغ از بوستان و باغ و سرای
 کشته لعبتان باده پرست بنده مطربان نغمه سرای
 گه ببوسیم ساقیان را دست گه بمالیم شاهدان را پای
 خالی از عشق تا نپنداری آشیان غراب و پر همای
 در قعود است خاک بنشسته در رکوع است آسمان بر پای
 کاروانی مرا به پیش آمد این ندا برکشید بانگ درای

که جهان پرتویست از رخ دوست

جمله کاینات سایه اوست

دیشب اندر نگارخانه خواب دیدم آن ماه را به چشمه آب
 خال او از حبش فتاده به روم لعل او در شکر سرشته شراب
 ترک چشمش گرفته کیش خطا چین زلفش بیسته راه صواب
 هر دو درمان ما و این عجب است کین یکی در تبست و آن در تاب
 چهره و زلف او نمود به من آیت رحمت و نشان عذاب
 ببخود از جام عشق مست سحر می‌گذشتم به مجلس اصحاب
 چون ز اسرار عشق پرسیدم کله‌ای زان میانه داد جواب

که جهان پرتویست از رخ دوست

جمله کاینات سایه اوست

(بخارایی، ۱۳۵۳: ۱۳۷-۱۴۱).

امکان استفاده گومیلیوف از برخی ابیات ترجمه ژوکوفسکی وجود دارد و ممکن است این ترجمه، منبع الهام تصاویر اقتباسی به وسیله او باشد. شعر «درویش مست» نخستین بار در سال ۱۹۲۰م. در مجله پرسیا^{۲۹} به چاپ رسید (Гумилев, 1998: 481)، با توجه به تصاویر اقتباسی در این شعر به نظر می‌رسد که منظور از درویش در این شعر کسی است که به حقیقت هستی دست یافته است و ظاهراً به خواجه حافظ شیرازی اشاره دارد:

«درویش مست»

عندلیبان بر سرو، ماه بر فراز دریاچه،

لعل سپید، لعل سیاه، می فراوان نوشیده‌ام.

قدم به دست، کنون می‌سراید رساتر ز دل:

«جهان پرتوی است از رخ دوست، باقی همه سایه اوست.»

ساقی، من مست می‌عشقم

مستم نی ز امروز، نی ز دیروز

نی ز دیروز، نی ز امروز، بل ز ازل.

من روم و سرخوش لاف زدم که دانستم شوکت را:

«جهان پرتوی است از رخ دوست، باقی همه سایه اوست.»

تا ابد گشت فراموشم آنچه آموختم

کنون من آواره و فقیر، رند

از بهر یکی لبخند گل رز و ترانه کسی:

«جهان پرتوی است از رخ دوست، باقی همه سایه اوست.»

به گورستان روم بر مزار دوستان آرمیده خویش،

آیا شود پرسم ز مردگان از عشق؟

از گور، یکی جمجمه فریاد زند راز تابوت خویش:

«جهان پرتوی است از رخ دوست، باقی همه سایه اوست»

امواج به سوی آسمان در حرکت به زیر ماه در دریاچه پوشیده ز مه،

عندلیبان بر فراز سروها خموش گشته‌اند،

تنها یکی سر داد بلند این ترانه، جز این نگفت هیچ:

«جهان پرتوی است از رخ دوست، باقی همه سایه اوست» (Гумилев, 2001: 102/ т.4).

در هر دو شعر، بیت ترجیع یا برگردان از لحاظ لغوی و مفهوم کاملاً مشابه‌اند. بیت

ترجیع در هر دو شعر را مقایسه کنید:

«Мир – это луч от лика Друга, // Все сущее есть тень Его»

در ترجمه ژوکوفسکی:

که جهان پرتوی‌ست از رخ دوست جمله کاینات سایه اوست

«Мир лишь луч от лика Друга, всё иное – тень Его!»

در شعر گومیلیوف:

«جهان پرتویست از رخ دوست، باقی همه سایه اوست!»

به‌طور مسلم، گومیلیوف تصاویر کلیدی خود مانند سرو، ماه، مستی، ساقی، رند، قدح و... را از ترجمه ژوکوفسکی اقتباس کرده است (Рейснер, 2006: 92)، زیرا این عناصر در زبان روسی وجود ندارند، یعنی شاعر تصاویر شعری فارسی را اخذ کرده و آن‌ها را با قریحه خود به‌زیبایی آراسته است. سیمای ساقی دو بار در ترجیع‌بند ذکر شده و نقش اساسی را ایفا می‌کند، در شعر گومیلیوف نیز در بند دوم شعر، مورد خطاب قرار گرفته است و چنانکه می‌دانیم ساقی، رند و خرابات از موضوع‌های اساسی غزل‌های عرفانی است.

در بند اول شعر گومیلیوف از سرو، ماه و می یاد شده که از خانه چهارم اخذ شده، عندلیب نیز در این بند، از خانه اول و سوم ترجمه ژوکوفسکی اقتباس شده است. نقش‌مایه «مستی» هم در خانه‌های سوم، پنجم، ششم، هشتم و نهم معرفی شده است. بدین ترتیب در همان چهار مصرع اول شعر گومیلیوف، نقش‌مایه‌هایی در کنار هم قرار گرفته‌اند که از خانه‌های مختلف ترجیع‌بند اخذ شده‌اند. در بند دوم شعر گومیلیوف، موضوع مستی بسط می‌یابد. در بند سوم شعر، ویژگی‌های قهرمان شعر، مانند خانه پنجم ترجیع‌بند به تصویر کشیده می‌شود. پیرنگ بندهای چهارم و پنجم نیز با منبع اولیه خود شباهت کلی دارد و معنا و مفهوم

مشابهی را به ذهن می‌رساند.

دو ترجمه دیگر از والتین ژوکوفسکی در دست است که یکی مربوط به ترجیع‌بند شیخ فریدالدین عطار نیشابوری است و دیگری ترجمه‌ی ترجیع‌بند باباکوهی شیرازی است که موضوع شعر «درویش مست» گومیلیوف را می‌توان برداشتی از این دو شعر نیز دانست، به عبارت دیگر ممکن است گومیلیوف از این دو شعر نیز الهام گرفته باشد (Ibid: 98). گومیلیوف در شعر دیگری نیز با عنوان «تأسی از زبان فارسی» مانند شعر «درویش مست» و نمایش‌نامه‌ی «فرزند خدا» به شخصیت حافظ توجه داشته است. در این شعر، گومیلیوف شعر خود را با حافظ قیاس کرده و آن را در برابر شعر حافظ حقیر می‌پندارد:

«تأسی از زبان فارسی»

پیش عنذلیب سخت

که چو گوهر بر نظم آورده‌ای

نطق من بدانند؛

پشم بر تن، دندان به لب، شاخ بر سر.

آخر مجنون گشته‌ام ای مهر.

از اشتیاق رویت، رزهای شیراز،

رنگ ز رخسار باخته‌ام،

از بهر زلف چون طلایت

زرم را به هر سو پاشیده‌ام.

گشتم عریان و برهنه، ای مهر.

در طلب نگاهت به یک‌بار

که فیروزه است و برلیان،

عاشقت هفت شب است که نخسبیده

از درگهت چشم برنتابیده.

چشمم شده پرخون، ای مهر.

تا چون برون ز خانه نگردي
 ز میخانه برون نشوم
 چون چنین فخر و مباحات کنی
 به خنجر رود دستم.

گشته‌ام مسکین و فرومایه، ای مهرو.

اگر خورشید هست و ایزد جاودانه

بر درگه من پای بنه. (Гумилев, 2001: 76/ т.4).

گومیلیوف در شعر دیگری با نام «مینیاتور پارسی» این بار هنر ایرانی را ارج می‌نهد و می‌اندیشد که پس از مرگ به صورت مینیاتوری ایرانی در خواهد آمد و بدین ترتیب به جاودانگی دست خواهد یافت. شعر «مینیاتور پارسی» مسائل عاشقانه و فلسفی را با یکدیگر تلفیق می‌کند؛ چنانکه قهرمان غنایی شعر تصور می‌کند که پس از مرگ، به مینیاتوری پارسی، به یک تابلوی کوچک منحصر به فرد با رنگ‌های ظریف، مبدل خواهد شد. این مینیاتور، سوژه-های شرقی را به تصویر می‌کشد (گومیلیوف به‌طور مفصل آن‌ها را در شعر خود برمی-شمارد) و عشقی شدید و باثبات را به سوی خود فرا می‌خواند. (Верхолотова, 2009: 70).

«مینیاتور پارسی»

سرانجام آن‌گاه که خاتمه دهم

به قایم باشک بازم با مرگ عبوس،

آن‌گاه خالق، مرا

به صورت مینیاتوری پارسی در خواهد آورد.

و آسمانی بسان فیروزه

و شاهزاده با چشمان بادامی، به زحمت

به پرواز تاب‌های دختران

نگاه می‌کند.

شاه با نیزه غرق در خون

مصمم رونده در کوره راه نامطمئن
در بلندای سرخ فام
در پس آهوی برق آسای رمیده

چه در خواب و چه در بیداری
گیاهان تکمه ۳۰ حیرت انگیز
و عصرهنگام دانشین در علفزار
و دیگر شاخه های خمیده

اما در بازگشت
بسان ابرهای تبت پاک
نشان هنرمند بزرگ را
با شادمانی بر لباسم حمل خواهم کرد.

پیرمرد معطر
تاجر یا دریاری
به یک لحظه پس از نگاهی عاشقم گشت
با عشقی آتشین و محکم.

روزهای یکنواختش را
من ستاره راهنمایش خواهم بود
می، معشوقه ها و دوستان را
به نوبت جایگزین خواهم کرد.
و در این هنگام من سیراب خواهم گشت

بی رنج، بی عذاب
پرستش آمال دیرینم را همه جا

زنده خواهم کرد. (70-2, т.4, 2001, Гумилев).

در شعر «درویش مست»، «تأسی از زبان فارسی» و «مینیاتور پارسی» موضوعات و استعارات با یکدیگر وحدت دارند. پیروی از سبک شرقی- ایرانی در این اشعار، هم به‌کارگیری ابزاری است شاعرانه به‌وسیله گومیلیوف و هم حلقه‌ای است که این سه شعر را به‌صورت مجموعه‌ای کوچک به یکدیگر پیوند می‌دهد. این مسئله این امکان را فراهم می‌کند تا این سه شعر را به‌عنوان «کلمه» واحد نویسنده، در یک مجموعه کوچک شاعرانه بپذیریم (Верхолотова, 2009: 72).

ترکیب مینیاتور پارسی را در سه شعر گومیلیوف می‌توان دید: «مینیاتور پارسی»، «گانچارووا و لاری‌اونف (پانتوم)» و «مصر». لوتسکانوف، پژوهشگر بلغاری، معتقد است که گومیلیوف در این اشعار به‌صورت واضح با نظم فارسی به گفت‌وگو می‌نشیند و با جهان‌بینی شرقی که او را احاطه کرده است، سعی در اثبات حقانیت آن و در عین حال اثبات جهان‌بینی خود و دنیای خود دارد. از نظر وی این هنر تجسمی که در اسلام آذین بخش متون دینی است، رمز نامیرایی را در خود پنهان دارد و بیانگر عرفان و نزدیکی به خالق است (Луюцканов: اینترنتی: <http://zaftra.ru/denlit/182/82.html>)^{۳۱}.

گومیلیوف هنر مینیاتور ایران را جاودانه می‌داند، البته او با هنرهای دیگر ایران نیز آشنایی دارد، به‌طوری‌که در شعر دیگری به‌نام «گالاً»^{۳۲} (۱۹۲۱ م.) از فرش‌های ایرانی یاد می‌کند و گاه حتی در اشعار دیگری نیز که درباره ایران نیستند، از خلیج فارس (در شعر «صحرا»^{۳۳}، ۱۹۱۸ م.)، گل‌های رز سفید ایرانی (در شعر «در باغ‌های من گل، در باغ‌های تو اندوه»^{۳۴}، ۱۹۰۹ م.)، از الهام‌آمیزی کلام سعدی (در شعر «ستون‌ها امتداد می‌یابند»^{۳۵}، ۱۹۱۸ م.) و از نسیم کوه‌های ایران (در شعر «وحشت ستاره‌ها»^{۳۶}، ۱۹۲۰ م.) یاد می‌کند.

از آثار دیگر گومیلیوف که باوجود جذابیت و شرقی بودن هنوز ناشناخته باقی مانده است، نمایشنامه منظوم «فرزند خدا» است. قهرمان‌های اصلی این منظومه، «حافظ» و «پری» هستند. پیش از خلق نمایشنامه، در مکاتباتی که بین گومیلیوف و شاعره هم‌عصرش، لاریسا ریسنر^{۳۷}، صورت گرفته، ریسنر او را حافظ خطاب می‌کرده است: «آیا نامه‌ام شما را غافلگیر کرد، حافظ من؟... حافظ مهربان، چقدر زندگی کردن خوبست.» و موارد دیگر (Лукницкая, 1990 88) و خود شاعر نیز در نامه‌هایش به ریسنر با نام «حافظ شما» امضاء می‌کرده است

(Ibid). علت انتخاب این تخلص نیز کاملاً واضح است و آن به عشق فراوان گومیلیوف به خواجه حافظ شیرازی و به دیدگاهش درباره اشعار او مربوط می‌شود. گومیلیوف نیز ریسنر را «پری»^{۳۸} خطاب می‌کرده که بر وزن کلمه «پری» در زبان روسی است (پری)^{۳۹}. تاریخ نگارش این نامه‌ها ۱۹۱۴م. و تاریخ سرودن منظومه ۱۹۱۶م. است. به نظر می‌رسد که شخصیت‌های منظومه یعنی حافظ و پری، نمادی از شخصیت‌های شاعر و لاریسا ریسنر نیز هستند (Лукницкая، اینترنتی: <http://gumilev.ru/about/104>).

در نمایشنامه «فرزند خدا» که براساس نقش‌مایه‌های شرقی نوشته شده، گومیلیوف به-شکلی ظریف و ماهرانه افسانه‌های مسیحی را با اسطوره‌های کهن فارسی و عربی و تعالیم تصوف درهم آمیخته است. موضوع نمایشنامه چنین است: دختری فرازمینی (پری) به‌منظور چشیدن عشقی زمینی وطن خویش را ترک و به زمین هبوط می‌نماید. این‌گونه داستان‌ها پایانی غم‌انگیز دارند و دختر دلسرد از انسان‌ها به دنیای خود بازمی‌گردد، اما پری گومیلیوف به‌خواستۀ خود می‌رسد و حافظ را به‌عنوان بهترین انسان انتخاب می‌کند، هرچند در این راه، ناآگاهانه باعث کشته شدن سه انسان می‌شود.

«پری، قهرمان زن نمایشنامه گومیلیوف، یکی از دختران ساکن بهشت و مایه آرامش و لذت مؤمنان است. او نعل بُراق محمد^(ص) را می‌یابد و به‌عنوان پاداش از خداوند می‌خواهد که به او اجازه دهد به زمین برود و «محبوب بهترین انسان‌ها» شود و در این راه درویشی روحانی باید به پری کمک کند. پری سپاسگزار، ناخواسته به قاتلی بی‌گناه بدل می‌شود؛ چنانکه جوان، عرب و خلیفه که نمایندگان سه بعد احتمالی وجود انسان به‌شمار می‌آیند، یکی پس از دیگری از پای در می‌آیند. این سه قهرمان یعنی جوان که تجسم عشق سبک‌سرانه، عرب نماد شجاعت و روحیه جنگجویی و خلیفه نماد قدرت زمینی و نیروی بیرونی نمایشنامه‌اند، به‌وسیله پری کشته می‌شوند. جوان ناپاک به دست تک‌شاخ کشته می‌شود. عرب که لاف شجاعت می‌زند، به دست اسکندر که از دوزخ آمده است، از پای در می‌آید. خلیفه نیز توسط انگشتر به قتل می‌رسد. درویش دوباره به صحنه می‌آید و پری درمانده و پشیمان را تسکین می‌دهد: «خودت همه چیز را دریافته و درک خواهی کرد». در پرده دوم خویشاوندان مقتولان یعنی مادر جوان، برادر عرب و پسر خلیفه ظاهر می‌شوند. آخری در مقایسه با دیگران، علاقه کمتری برای مجازات قاتل پدرش دارد؛ زیرا به‌واسطه مرگ پدر

منفعت مالی فراوانی عاید وی می‌شود. طلا یگانه قدرت حاکم در این دنیا است. سندیاد، قهرمان یکی از مشهورترین داستان‌های شرقی که به تازگی به بغداد بازگشته است، با سخاوت تمام دارایی‌اش را بین همه تقسیم می‌کند، ضیافت او تمام مردم (از پسر خلیفه گرفته تا آخرین خواجه) را از فکر کردن به سایر امور غافل می‌کند.

پری پشیمان، موفق به جبران گناه (خطای) خود نمی‌شود. او متحمل هیچ‌یک از رنج‌هایی که درویش وعده می‌دهد (نه توهین، نه آزار، نه رنج جانکاه، نه رسوایی) نمی‌شود. خشم انسان‌ها ناپایدار و زودگذر است، در روی زمین تقاصی وجود ندارد و پری با اندوه اقرار می‌کند که «غم زمینی همچون دود ناپایدار است و به سرعت از نظر محو می‌شود». گناه وی (اگر بتوان آن را گناه قلمداد کرد) تقاصی در پی ندارد و اندیشه اینکه «مردگان تا ابد زیر طاق سنگین تابوتشان رنج می‌کشند» همچنان وی را می‌آزارد» (یحیی‌پور و مشهدی رفیع، ۱۳۸۸: ۱۱۶-۱۱۷).

پرده اول با راز و نیاز درویش آغاز می‌شود، مونولوگی / تک‌گویی که نمایشنامه با آن آغاز می‌شود، از نقش‌مایه‌های تصوف نشئت گرفته است که در آن عشق به پروردگار و درک ذات مطلق که هسته اصلی تعالیم اسلامی را تشکیل می‌دهد، مطرح می‌شود:

«پروردگار بزرگوار است، پروردگاری که آفریننده

انقلاب شمس زمستان و تابستان است

نشان دهنده راه در تاریکی شب

به ستاره‌ها و سیاره‌ها.

در کهکشان چه زیبا می‌درخشد راه ستارگان

جایی که برای تیرانداز ماهر

بزرگویی، گوسفند و گوساله فریه رها می‌کند

پروردگار بزرگ، آفریننده زمین

و اقیانوس‌های اطراف آن

پروردگاری که روح پر تلاطم مرا اسیر و سوسه‌ها نکرده است» (یحیی‌پور ۱۳۸۸، ۱۲۱).

شخصیت خود «پری» نیز از موضوعاتی است که از اسطوره‌های ایران باستان اخذ شده است. مضمون هیوط روح شر به زمین و آزمودن انسان‌ها نیز از کتاب *ایوب*^۴ اقتباس شده است. موضوع دوستی روح شر با انسان از ادبیات فارسی به ادبیات اروپایی راه یافته است، اما در ادبیات فارسی، دوست اهریمن همواره محکوم به فنا و نابودی است. هرچند این موضوع برای گومیلیوف نیز شناخته شده بود، اما ممکن است شاعر این ویژگی اهریمن را از تورات اخذ کرده باشد (اینترنتی، نویسنده نامشخص: <http://gumilev.ru/about/104/>).

پیدااست که عناصر معنوی شرق نه تنها بر روی شناخت و درک شاعر نسبت به خداوند و شیطان تأثیر گذاشته، بلکه بر دریافت او نسبت به خیر و شر نیز اثر داشته است. برای مثال مفهوم قضا و قدر نیز از موضوعات اقتباسی گومیلیوف از شرق است و بسیاری از اشعار او به این مفهوم آراسته شده‌اند:

«من ایمان داشتم، من می‌اندیشیدم و سرانجام نوری در نظرم پدید آمد
و چون آفریننده مرا آفرید، تا همیشه مرا به تقدیر واگذاشت».

در این نمایشنامه حافظ خود را چنین معرفی می‌کند:

«من هم درویشم،

اما مدت‌هاست به خدمت دیگری مشغولم.

پیشکشتم به خالق هستی می،

عبادت و ترانه مدهوش‌کننده است» (یحیی پور و مشهدی رفیع، ۱۳۸۸: ۱۲۱).

در این تک‌گویی، حافظ با زبان نمادی‌تر و شاعرانه‌تری نسبت به درویش سخن می‌گوید، چه بسا که او شاعر است، با پرندگان سخن می‌گوید، از می می‌گوید و ترانه مدهوش‌کننده‌اش که نماد معرفت، علم، شوق و محبت خدا و واصل شدن به وجود لایتناهی پروردگار متعال است. درویش در هنگام مواجه شدن با حافظ، در مقابل او سر تعظیم فرود می‌آورد که حاکی از مقام بالاتر شاعر نسبت به درویش دارد و همچنین این حافظ است که از سوی پری به-عنوان «بهترین فرزند آدم» انتخاب می‌شود نه درویش.

به‌نظر می‌رسد گومیلیوف صحنهٔ صحبت پرندگان با حافظ را از کتاب *منطق الطیر* عطار نیشابوری الهام گرفته باشد (اینترنتی: روسکینا، 2011). بدین ترتیب حافظ از خورشید می‌خواند که همان حضرت الوهیت است و از اتصال خویش به ملکوت می‌گوید و این اوست

که با سفیر مرگ سخن می‌گوید. هفت شهر عشق از دیدگاه برخی متصوفان: طلب، تخلیه و تجلیه، عشق، معرفت، حیرت و محو، فنای فی‌الله و بقای بالله و توحید است و هفت مرحله سلوک عرفانی در منظومه معروف *منطق‌الطیر* عطار، با هفت وادی مشخص شده است: «وادی اول طلب؛ دوم عشق؛ سوم معرفت؛ چهارم استغنا؛ پنجم توحید؛ ششم حیرت و هفتم فقر و فنا.» (Бертельс, 1965: 575-6). بنابراین می‌توان به این نتیجه رسید که حافظ گومیلیوف در مرحله جلوتری از درویش قرار دارد و وادی معرفت را پیموده است، اما هنوز به مرحله استغنا نیز وارد نشده است، زیرا از عشق پری استقبال می‌کند و از آن بی‌نیاز نیست ولی درویش هنوز در وادی دوم قرار دارد و از این‌رو است که در مناجات‌های خود از عشق به ذات الهی سخن می‌گوید، اما حافظ از پیوستگی خود با ملکوت می‌گوید. حافظ از خورشید (طلوع) می‌سراید و درویش از ماه (غروب) می‌گوید، اختلاف این آفتاب با آن ماهتاب چیزی نیست جز همان اختلاف شرق و غرب در اثر گومیلیوف. شرق در این اثر جایی است که خورشید حقیقت هستی از آن طلوع کرده است و محل ظاهر شدن بهترین انسان است که توانایی درک حقیقت را باز یافته است. گومیلیوف حافظ را هنگام طلوع خورشید (از شرق) و در یک باغ وارد صحنه می‌کند و درویش را در هنگام غروب خورشید (از غرب) و در بیابان. این انتخاب شاعر بیهوده و اتفاقی نیست. غرب جایی است که رایحه الهی به مشام درویش نمی‌رسد؛ او می‌خواهد پری با دادن تاوان، آزار دیدن و توهین شدن، گناه خود را سبک کند و به حقیقت وقوف ندارد، اما حافظ با احضار ارواح آن سه کشته و نمایاندن حقیقت به پری سعی می‌کند او را تسلی بدهد و آسوده‌خاطر کند و بدین‌ترتیب تفوق و برتری خود را بر درویش نمایان می‌کند.

در اشعار مربوط به شرق گومیلیوف، نوعی جهان‌بینی و تأثرات شخصی شاعر بیان شده است. یکی از این آثار، شعر «زائر»^۱ است که بیانگر تأثرات شخصی وی است. در این شعر سیمای پیرمردی مسلمان که خاضعانه راهی خانه خدا است، به تصویر کشیده می‌شود. پیرمرد در این راه مورد تمسخر و استهزاء قرار می‌گیرد، اما همچنان نستوه به راه خود ادامه می‌دهد، آنقدر که در این راه جان خود را از دست می‌دهد و حضرت عزرائیل روح او را دربرگرفته و به زیارت خانه خدا می‌برد.

گومیلیوف این شعر را برای نخستین‌بار در سال ۱۹۱۱م. در «کارگاه شاعران» آکمه-

ایست، می‌خواند و منتقدان ویژگی‌های خارق‌العاده‌ای در آن می‌بینند، گارادتسکی در این باره می‌گوید: «این خارق‌العادگی، بادآورده و ساختگی نیست، بلکه نتیجه تأثرات شخصی شاعر است. از همان لحظه‌ای که «احمد اوغلی عصای خود را بر می‌دارد» و به ندای پروردگار برای رفتن به مکه لبیک می‌گوید، خواننده نیز به سادگی همراه او به راه می‌افتد...» (Гумилев, 1998: 258). چوبرینین^۲ تصور می‌کند که در تمام این شعر، موضوع «رویا در بیداری» که مشخصه بیشتر اشعار گومیلیوف است، منعکس شده است (Чупринин, 1989: 13). از نظر زوبنین^۳ نیز مفهوم «سفر» در اینجا با مفهوم «زیارت» تلفیق شده است و از لحاظ مفهوم مذهبی برای مسلمانان و مسیحیان، به معنای خاص و یکسان اطاعت و فرمانبرداری است» (Ibid: 258).

شعر الهامی است از سوره «حج» و همچنین می‌توان گفت که از شعر «تأسی از قرآن»^۴ پوشکین و به‌ویژه قطعه نهم آن تأثیر پذیرفته است (Ibid: 258). شاعر در ابتدای شعر، پیرمردی مسلمان را به تصویر می‌کشد که در پی الهامی قلبی، خانه و کاشانه خود را ترک می‌کند و عازم زیارت شهرهای مقدس مکه و مدینه می‌شود:

«زائر»

احمد اوغلی عصای خویش را برگرفت
و شهر مملو از جمعیت را ترک کرد.
اینک او بر شن‌های نرم گام می‌گذارد،
آرام و سخت حرکت می‌کند.

- «احمد، احمد، به پیرمردی چون تو
رخصت راهی ناآشنا و غریب داده شد؟
دشمنانت همه دارایی‌های تو را خواهند گرفت
زن نادانت به تو خیانت خواهد کرد».

- من امشب ندای پروردگار را شنیدم،
پروردگار مرا گفت: «برخیز، احمد اوغلی همه چیز را فراموش کن
برو و هراس نداشته باش،
برو و ستایش کن مرا،

به آنجا که گردباد سرخ، خاک می‌آشوبد،
آنجا که عقاب‌های کاکل‌دار اوج می‌گیرند،
آنجا که اسب برفراز جسد بدوی شیبه می‌کشد.

به آنجا برو: آنجا مکه است، آنجا مدینه است (Гумилев, 1998: 88/ т.2).

شاعر در ادامه شعر از سختی‌ها و دشواری‌های راه و از تمسخرها و ریشخندهای
عابرین می‌گوید که قلب مصمم پیرمرد را به لرزه در نمی‌آوردند و او بی‌توجه به استهزاء
دیگران همچنان به راه خود ادامه داد:

– «احمد اوغلی، تو دروغ می‌گویی!

تنها این پیامبر بود که به فرمان خداوند گوش فرا داد

و به او وحی گردید، در حالی که رنگ‌پریده بود

با سفیری از دنیای غم و تشویش

به سوی ساکنین جاودانی پرواز کرد.

لیک او جوان بود، زیبا و رشید

و اسبش اسبی سعادت‌مند بود،

و تو... ما چیزی درباره رسالت پیرمردی بی‌مو

بر الاغی جان به لب رسیده نشنیده‌ایم».

پیرمرد سخت‌دل و مصمم گوش فرا نمی‌دهد،

پیش می‌رود، نفس‌نفس می‌زند

و در خنده‌اش خشم نمایان است.

لباسش پاره‌پاره،

اما لباس نوی بنفش‌رنگ و زردوزی‌شده در کیسه.

زیر بغل عصایی از چوب بلوط

که حتی برای دست‌های پیر او نیز راحت بود.

عمامه‌اش را مانند شیعیان بسته بود

و ده لیره به کفش‌های تابستانیش دوخته بود.

دیروز شغال‌ها پایین کوه زوزه می‌کشیدند

و سایه‌ای نامحسوس گسترده شده بود.

امروز سه لاتی که از کنارش می‌گذشتند

در بین خود به او ریشخند می‌زدند.
 اما نه شیطان، نه دزد، نه درنده جنگل،
 هیچ‌یک زائر خاشع و فروتن را آزار نمی‌دهد،
 و در شب او خواب‌های شگفت
 گویی از ماه، در پرواز بودند.
 شاعر پس از شرح رنج‌های راه، از گذشت زمان و سختی‌ها و امید رسیدن می‌سراید:
 و هر شب به‌نظر می‌رسید که به‌زودی
 بوته‌های خار و گرگ‌ها تمام خواهند شد،
 مانند بغداد زرین و بصره،
 حرم‌های منقش سر بر خواهند آورد
 و دریای سرخ و درخشان
 ارغوان خود را درپیش روی او خواهد گسترده،
 افسونگری شن‌های خاکستری و سبز...
 و این‌گونه هفته‌ها از پس هم می‌گذرند. (Ibid: 89- 90).
 اما پیرمرد توان پایان بردن راه را از دست می‌دهد و بی‌رمق و بی‌جان در نیمه‌راه از پا
 می‌افتد:

او، احمد، بسیار پیر است و راه خشن
 با توفان‌های گوشخراش نیمه‌شب،
 او زود بی‌کلام و قدرت از پا می‌افتد
 پیچیده و لرزان در لباس پاره خود،
 در یکی از آن شهرهای شرقی
 آنجا که شب‌ها چنارها زمزمه می‌کنند،
 هنوز مؤذن با محاسن سیاه
 سوره‌هایی درباره‌ی وادی حوریان می‌خواند (Ibid: 90).

به‌نظر می‌رسد که شاعر در انتهای این قطعه به آیه ۲۵ سوره بقره اشاره می‌کند که در
 حال تلاوت شدن توسط مؤذن بود. در انتهای این آیه شریفه آمده است: «... و در آنجا
 همسرانی پاک و پیراسته خواهند داشت و در آنجا جاودانه خواهند بود. (بقره/۲۵)». شاعر
 کلمات حوری و مؤذن را با همان تلفظ عربی آن به‌کار می‌برد و سپس در انتهای شعر درباره

مرگ پیرمرد و آرزویی که در دنیا محقق نمی‌شود، اما در عالم رویا با کمک حضرت عزرائیل میسر می‌شود، می‌نویسد:

او از پا می‌افتد، اما روحش بی‌خواب است
 بیهوده نبود که خداوند این چنین حیرت‌انگیز او را پر و بال داد؛
 عزرائیل مانند پسر بچه‌ای عاشق و مشتاق
 او را در آغوش می‌گیرد
 و او را به راهی که تنها لایق جنیان، پیامبران و مقدسین است
 هدایت خواهد کرد.

و او هر آنچه را که برای انسان ممکن بود
 انجام داد و او مکه را خواهد دید (Ibid: 90).

به نظر می‌رسد که شاعر در اینجا به آیات ششم تا دهم سوره «الصافات» اشاره می‌کند که خداوند در آن می‌فرماید:

هر آینه ما نزدیکترین آسمان را با این ستارگان زینت بخشیدیم (۶) و آن را از نفوذ هر جن شرور و پلیدی نگاه داشتیم (۷) آنان از گوش فرا دادن به مجمع فرشتگان بزرگوار که ساکنان آسمان‌های بالا هستند و از خبرهای غیبی جهان گفت‌وگو دارند، بازداشته شده‌اند و از هر سو به آنان تیر افکنده می‌شود (۸) تا طرد شوند و به عالم فرشتگان راه نیابند و برای آنان عذابی است پیوسته و دائم (۹) «(الصافات/۶-۱۰)».

همچنین ظاهراً به آیه ۷۳ سوره مبارکه «الزمر» نیز اشاره دارد که خداوند در آن می‌

فرماید:

و آنان که از پروردگارشان پروا داشته‌اند، گروه گروه به سوی بهشت برده می‌شوند تا چون به آنجا رسند - و پیش از آمدنشان درهای بهشت به رویشان گشوده شده است - سرایی زیبا و نعمت‌هایی وصف‌ناپذیر می‌بینند و نگهبانانش که به استقبال آنان آمده‌اند، می‌گویند: سلام بر شما، جز آنچه می‌پسندیدید چیزی به شما روی نمی‌کند، چرا که از آلودگی‌ها پاک بودید، پس به بهشت درآید که در آن جاودانه می‌مانید (الزمر/۷۳).

می‌توان گفت شاعر به‌طور ضمنی به این مسئله گواهی می‌دهد که خداوند در پاداش سختی‌هایی که پیرمرد مسلمان برای زیارت خانه او متحمل شده است، بهشت را بر او ارزانی فرمود.

۳. نتیجه‌گیری

طبق مطالب پیش‌گفته‌شده، عناصر معنوی شرق یا دست‌کم آن دسته که مربوط به ویژگی‌های مناطق پارسی‌زبان بوده‌اند، در آثار گومیلیوف به‌طور واضح و مشخص نقش کلیدی را ایفا کرده‌اند و در جریان شکل‌گیری جهان‌بینی شاعر مؤثر بوده‌اند. اشعار صوفیانه بر ساخت سیمای شخصیت‌های اشعار وی، بسیار تأثیر داشته‌اند و آثار او را از دیگر شاعران سده نقره‌ای روسیه متمایز کرده‌اند. گومیلیوف از آن دسته شاعران سده بیستم روسیه است که مسئله شرق و غرب تا حدود زیادی او را به خود مشغول داشته است؛ او همواره در جست‌وجوی راهی برای غنی کردن فرهنگ سرزمین خویش و نزدیک کردن آن به عناصر معنوی شرق بوده است، از همین‌روست که در آثار او سرچشمه‌های معنوی و روحانی شرق با صور و شمایل شاعرانه انعکاس یافته‌اند و جهان‌بینی او را تحت‌تأثیر خود قرار داده‌اند؛ چنانکه قرابت او با ایران و شرق به‌حدی بود که هم‌عصرانش او را «حافظ» خطاب می‌کرده‌اند. در این تحقیق کوشیده‌ایم تا به این جنبه از زندگی شخصی و ادبی وی، برای نخستین‌بار در ایران، بپردازیم و همچنین منبع اصلی شعری که متعلق به ناصر بخارایی (شاعر سده هشتم هجری) بود و ژوکوفسکی (شاعر شرق‌شناس روس) آن را به اشتباه به نام شعر ناصر خسرو قبادیانی ترجمه کرده بود، تصحیح کنیم، زیرا پژوهشگران و خوانندگان ادبیات روس به پیروی از ژوکوفسکی و ابرمان، سال‌ها به اشتباه آن را متعلق به ناصر خسرو قبادیانی می‌دانستند.

گومیلیوف شاعر سده بیستم روسیه نه تنها برای مسئله شرق در آثارش اهمیت بسیار قائل بوده، بلکه به‌دنبال یافتن راه‌هایی برای غنی و نزدیک نمودن فرهنگ جامعه خویش به سرچشمه‌های روحانی زلال و شفاف شرق نیز بوده؛ از این‌رو که می‌توان در اشعار او عناصر معنوی شرق را به‌خوبی دید و به‌نوعی می‌توان گفت که شاعر در آثار خود، مانند زائری است که سرزمین‌های شرقی و اسلامی را زیارت کرده است.

۴. پی‌نوشت‌ها

1. Кронштад (Kronshtat)
2. А. Ахматова (A. Akhmatova)
3. С. Городецкий (С. Garadetsky)
4. О. Мандельштам (O. Mandeleshtam)
5. М. Зенкевич (M. Zenkevich)
6. В. Нарбут (V.Narbyt)
۷. اشعار و نقل‌قول‌ها به‌وسیله مؤلفان مقاله از زبان روسی به فارسی برگردانده شده است.
8. Лукницкая В.: Николай Гумилев, ЛЕНИЗДАТ, 1990.
9. Баскер М. Ранний Гумилев: Путь к акмеизму. СПб.: Издательство русского христианского гуманитарного института, 2000.
10. Аброчнова Е.А. "Религиозный" символизм Н.С.Гумилева: Дис.кан.филол.наук. Н.Новгород. 2006.
11. Акимова Т.И. Драматургия Н.С.Гумилева в контексте культуры серебряного века: Дис.кон.филол.наук. Саранск. 2003.
12. Бобрицких Л.Я. Эволюция балладных форм в поэзии Н.Гумилева: проблематика и поэтика: Дис.кан.филол.наук. Воронеж. 2002.
۱۳. «Гильгамеш» (Gilgamesh): گیل‌گمش پنجمین شاه اوروک بود.
14. М. Ларионов (M. Larionaf)
15. Н. Гончарова (N. Gancharova)
16. Вячеслав Иванов (Viacheslaf Ivanof)
17. Л.С. Бакст (L. Bakst)
18. Н.А. Бердяев (N. Berdiaef)
19. Л.Д. Зиновьева-Аннибал (L. Zinovieva-Annibal)
20. М.А. Кузмин (M. Kuzmin)
21. В.Ф. Нувель (V. Nuvel)
22. К.А. Сомов (K .Samof)
۲۳. В. Жуковский (V. Zhukofcky): ژوکوفسکی بیش از سی سال استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پتربورگ بود و آثار بسیاری درباره ایران و ادبیات آن نگاشته است. وی به مدت سه سال از طرف آن دانشگاه به ایران آمد و به جمع‌آوری آثار فولکلور ایران از جمله ترانه‌ها، لالایی‌ها، تعزیه‌ها، ضرب‌المثل‌ها و... پرداخت. از وی تحقیقات بسیاری نیز درباره فرقه‌های مختلف تصوف به‌جای مانده است.
24. «Песнь Насири Хосрова»
25. «Истории Персии, ее литературы и дервишеской теософии»
26. А. Крымский (A. Krimsky)
27. В. Эберман (V. Eberman)
28. «Записки Восточного отделения Русского Археологического общества»
29. «Персия» (Persia)
30. Tuberosa
31. <http://ilit.bas.bg/rusbook/lyutzkanov.php>



32. "Галла" (Galla)
33. "Сахара" (Sakhara)
34. "В моих садах — цветы, в твоих — печаль" (Ve maikh sadakh- tsviti, ve tevaikh – pichal)
35. Ряды ми тянутся колонны... (Ridami tianutcia kalonni...)
36. "Звёздный ужас" (Zviozdni uzhas)
37. Лариса Рейснер (Larisa Reysner)
38. Лери (Lery)
39. Пери (Pery)

۴۰. کتاب /یوب، از مجموعه «کتوبیم» در عهد عتیق و از نوشته های مقدس مسیحیان و یهودیان است. این کتاب مشتمل بر ۴۲ باب است و موضوع اصلی آن رنج است.

41. «Паломник» (Palomnik)
42. Чупринин (Chouprinin)
43. Зобнин (Zobnin)
44. «Подражания Корону» (Podrazheniya Quranu)

۵. منابع

- قرآن کریم. (۱۳۸۶). مترجم: سید محمدرضا صفوی. قم: نشر معارف.
- بخارایی. ناصر. (۱۳۵۳). *دیوان اشعار با مقدمه و شرح احوال و حواشی به کوشش دکتر مهدی درخشان*. تهران: انتشارات بنیاد نیکوکاری نوریانی.
- کریمی مطهر، جان الله و مرضیه یحیی پور. (۱۳۹۰). *الکساندر پوشکین و مشرق زمین*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- یحیی پور، مرضیه و فرشته مشهدی رفیع. (۱۳۸۸). «پیر از دیدگاه شمس الدین محمد حافظ شیرازی و نیکالای گومیلیوف». تهران. *پژوهش زبان های خارجی*. ش ۵۱، (بهار).
- Бертельс, Е.Э. (1965). *Избранные труды. Суфизм и суфийская литература*. Т. 3. М., Изд. «Наука» главная редакция восточной литературы.
- Верховоломова, Е.В. (2009). *Проблемы циклизация в поэзии акмеистов* (Н. Гумилев. А. Ахматова. О. Мандельштам). М.
- Гумилев Н.С. (2001). *Полное собрание сочинений в 10 томах, том 4*. стихоиворения. Поэмы (1918-1921). Изд. «Воскресенье». М.
- Гумилев Н.С. (1998). *ППС в 10 тт., т. 2*. Изд. «Воскресенье». М.

- Лукницкая В. (1990). *Николай Гумилев: Жизнь поэта по материалам домашнего архива семьи Лукницких*. Л., "ЛЕНИЗДАТ".
- Рейснер М.Л. (2006). *Слово и мудрость Востока*. Изд. «Наука». М.
- Роговер Е.С. (2008). *Русская литература XX века*. Изд. «САГА-ФОРУМ». Санкт-Петербург. Москва.
- Чупринин С.И. (2008). *Из твердого камня// ОС*.
- <http://zaftra.ru/denlit/182/82.html> (Елена РАСКИНА: РУССКАЯ ПЕРСИЯ).
- <http://ilit.bas.bg/rusbook/lyutzkanov.php>- Люцканов Йо., *Персидская миниатюра в поэзии Николая Гумильова* (Институт литературы БАН, София, Болгария)

Reference:

- *The Holy Koran* (2007). S. M-R. Savafi. Qum: Moaref [In Arabic].
- <http://zaftra.ru/denlit/182/82.html> (Raskina E.: Russian Pars) [In Russian].
- Bertles, E. (1965). *Selected Works. Sufism and Sufism Literature*. - Eastern Literature. Vol. 3. Moscow: Nauka [In Russian].
- Bokharai, N. (1974). *Divan of Poetry*. Prefaced and Annotated by M. Derakhshan. Tehran: Bonyad Nikoukari Noriani [In Persian].
- Chouprinin, S. (1989). *From Hard Rock // ОС* [In Russian].
- Gomiliov, N. (2001). *The Ten Volumes of Collected Works*. Vol. 4 Poetry. Poems (1918-1921). Moscow: Vaskrisenie [In Russian].
- ----- (1998). *The Ten Volumes of Collected Works*. Vol. 2 Poetry. Poems (1918-1921). Moscow: Vaskrisenie [In Russian].
- <http://gumilev.ru/about/104/>.
- <http://ilit.bas.bg/rusbook/lyutzkanov.php>- Loutskanef U. (Persian Miniature in the Poetry of Nykalay Gomylyof). (Institute of Literature of BAN. Sofia. Bulgaria) [In Russian].
- Karimi-Motahar, J. & M. Yahyapour (2012). *A. Pushkin and the East World*.



Tehran: Published by Institute for Humanities and Cultural Studies [In Persian].

- Looknitskaya, V. (1990). *Nikolay Gomiliov: The Poet's Life Based on the Archive of the Lvknysky Family*. Leningrad: Lenizdat [In Russian].
- Reisner, M. (2006). *Words and Wisdom of the East World*. Moscow: Nauka [In Russian].
- Rogover, E. (2008). *Russian 20th Century Literature*. Moscow & San-Piterbourg: Saga-Foroom [In Russian].
- Verkhholomova, E.V. (2009). *The Problem Set Inside Amethysts Poems (N. Gomiliov. A. Akhmatova. O. Mandelshtam)*. Moscow: Maskovski Pidagagicheski Universiti [In Russian].
- www.silverage.ru/poets.
- Yahyapour, M. & F. M.-Rafi (2009). *The Role of a Spiritual Guide in the View of Shams al-Din Hafez-e Shirazi and Nikolay Gomiliov*. Tehran: Published by University of Tehran [In Persian].

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی